

بررسی امکان حکم اخلاقی اشتباه در نظریه اخلاقی کانت

سیدمسعود سیف*

چکیده

پرسش اصلی در این مقاله این است که آیا در نظریه اخلاقی کانت ممکن است فاعل اخلاقی در تشخیص حکم صحیح اخلاقی دچار اشتباه شود یا خیر. برای پاسخ به این پرسش ابتدا به تعیین جایگاه حکم اخلاقی اشتباه در نظریه اخلاقی کانت می‌پردازیم و سپس با بیان دو اصل اساسی نظریه اخلاقی کانت یعنی اصل کلیت احکام اخلاقی و اصل خودآیینی اراده نشان می‌دهیم که از نظر کانت این دو اصل دارای وحدت‌اند و این وحدت برای نظریه اخلاقی او یک امر اساسی است. همین امر باعث می‌شود کانت نتواند در نظریه اخلاقی خود امکان حکم اخلاقی اشتباه را بپذیرد.

واژگان کلیدی: کانت، حکم اخلاقی، اصل کلیت احکام اخلاقی، اصل خودآیینی اراده، وظیفه.

پرسش اصلی این مقاله این است که آیا در نظریه اخلاقی کانت، حکم اخلاقی اشتباه ممکن است یا خیر. به عبارت دیگر، آیا از نظر کانت فاعل اخلاقی ممکن است در تشخیص حکم اخلاقی دچار اشتباه شود و عملی را که اخلاقی نیست، اخلاقی تلقی کند، یا اینکه در نظریه وی امکان حکم اخلاقی اشتباه وجود ندارد و فاعل اخلاقی هیچگاه در تشخیص حکم اخلاقی دچار اشتباه نمی‌شود.

*. استادیار گروه فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی؛ Dr_Sayf2003@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۲/۱۵ تاریخ تایید: ۱۳۸۹/۲/۲۵]

برای پاسخ به این پرسش لازم است به تعیین جایگاه حکم اخلاقی اشتباه در نظریه اخلاقی کانت بپردازیم. کانت میان عملی که مطابق با وظیفه است و عملی که به حکم وظیفه است، تمایز قائل می‌شود و می‌گوید عملی که مطابق با وظیفه نیست، دارای ارزش اخلاقی نیست و عملی که مطابق با وظیفه است، اگر به حکم وظیفه صورت نگرفته باشد، دارای ارزش اخلاقی نیست و اگر به حکم وظیفه صورت گرفته باشد، دارای ارزش اخلاقی است. اگر به این تمایز دقت کنیم می‌بینیم که کانت برای تعیین ارزش اخلاقی یک عمل به دومعیار متوسل می‌شود: یکی مطابقت عمل با وظیفه و دیگری انجام عمل به حکم وظیفه.

روشن است که معیار نخست، یعنی مطابقت عمل با وظیفه اخلاقی، امری است که به شناخت اخلاقی مربوط می‌شود، اما معیار دوم، یعنی انجام عمل به حکم وظیفه اخلاقی، امری است که به اراده اخلاقی مربوط می‌شود. فاعل اخلاقی برای تعیین اینکه عمل او مطابق با وظیفه اخلاقی است یا نه، به دانش اخلاقی نیازمند است، اما برای اینکه عمل خود را به حکم وظیفه اخلاقی انجام دهد، به اراده نیک اخلاقی نیازمند است.

واضح است که حکم اخلاقی اشتباه که امکان آن مورد بحث ماست، به معیار نخست تعیین ارزش اخلاقی یک عمل، یعنی به مطابقت یا عدم مطابقت عمل با وظیفه اخلاقی که مربوط به شناخت اخلاقی است، مرتبط است. بنابراین، پرسش از امکان حکم اخلاقی اشتباه به این پرسش بازمی‌گردد که آیا امکان دارد که فاعل اخلاقی در تعیین مطابقت یک عمل با وظیفه اخلاقی که به شناخت اخلاقی مربوط است، دچار اشتباه شود یا خیر.

همان‌طور که گفته شد، کانت اعمال را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱- اعمالی که مطابق با وظیفه اخلاقی نیستند، مانند دروغگویی یا دزدی.
۲- اعمالی که مطابق با وظیفه اخلاقی هستند، اما به حکم وظیفه اخلاقی صورت نگرفته‌اند، مانند راستگویی و وفای به عهد هنگامی که نه به حکم وظیفه اخلاقی، بلکه از سر تمایل و برای رسیدن به منافع شخصی صورت بگیرد.

۳- اعمالی که هم مطابق با وظیفه اخلاقی هستند و هم به حکم وظیفه صورت گرفته‌اند، مانند راست‌گویی و وفای به عهد هنگامی که نه از سر تمایل، بلکه به حکم وظیفه صورت گرفته باشد.

به نظر می‌رسد که کانت اعمال دسته نخست را، یعنی اعمالی را که مطابق با وظیفه اخلاقی نیستند، به اعمالی منحصر می‌کند که از سر تمایل و نه به حکم وظیفه صورت می‌گیرند. اما می‌توان اعمالی را فرض کرد که در عین حال که مطابق با وظیفه اخلاقی نیستند، فاعل اخلاقی آنها را نه از سر تمایل، بلکه به حکم وظیفه اخلاقی انجام می‌دهد. چنین اعمالی هنگامی انجام می‌گیرند که فاعل اخلاقی در تعیین اخلاقی بودن یک عمل دچار اشتباه شده باشد و عملی را که اخلاقی نیست، اخلاقی تلقی کرده و به حکم وظیفه اخلاقی آن را انجام دهد. در واقع، او آنچه را وظیفه خود می‌داند، انجام می‌دهد و آن را به این دلیل که وظیفه اوست انجام می‌دهد، اما در مورد اینکه وظیفه‌اش چیست، یا در مورد وقایعی که اخلاقاً به زمینه عمل او مربوط است، یا در مورد اینکه چگونه مقتضیات کلی عمل اخلاقی در زمینه یک

عمل اخلاقی به کار گرفته می‌شوند، در اشتباه است.

در اینجا مراد از اشتباه، اشتباه مربوط به ارزیابی نتایج نیست، زیرا اخلاق کانتی یک اخلاق نتیجه‌گرا نیست، بلکه از نظر وی اعمال غیراخلاقی اعمالی‌اند که بر احکامی مبتنی هستند که ممکن نیست بدون تناقض کلیت پیدا کنند. بدین ترتیب و بنابر تعبیر کانتی، عملی که به حکم وظیفه است، اما مطابق با وظیفه نیست، عملی است که فاعل آن بر این باور است که می‌تواند اراده کند که آن عمل به یک قانون کلی تبدیل شود، اما در واقع آن عمل ممکن نیست بدون تناقض به یک قانون کلی تبدیل شود.

بدین ترتیب، می‌توان اعمال را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- اعمالی که هم مطابق با وظیفه اخلاقی هستند و هم به حکم وظیفه اخلاقی صورت گرفته‌اند.

۲- اعمالی که مطابق با وظیفه اخلاقی هستند، اما به حکم وظیفه اخلاقی صورت نگرفته‌اند.

۳- اعمالی که مطابق با وظیفه اخلاقی نیستند و به حکم وظیفه اخلاقی هم انجام نشده‌اند.

۴- اعمالی که مطابق با وظیفه اخلاقی نیستند، اما به حکم وظیفه اخلاقی انجام شده‌اند.

کانت ذکر می‌کند از مورد اخیر، یعنی اعمالی که به حکم وظیفه اما نه مطابق با وظیفه هستند، به میان نمی‌آورد. شاید کانت به این دلیل از این دسته از اعمال بحث نمی‌کند که معتقد است این نوع اعمال وجود ندارند. اما این سخن که اعمالی که به حکم وظیفه‌اند، اما نه مطابق با وظیفه وجود ندارند، یعنی اینکه هیچ حکم اخلاقی اشتباهی وجود ندارد. بنابراین، کانت نمی‌پذیرد که ممکن است فاعل اخلاقی در تعیین اخلاقی بودن یک عمل دچار اشتباه شود. به عبارت دیگر، وی در نظریه اخلاقی خود امکان حکم اخلاقی اشتباه را نمی‌پذیرد.

اما آیا کانت واقعاً معتقد است که فاعل اخلاقی در تعیین اخلاقی بودن یک عمل دچار اشتباه نمی‌شود؟ به نظر می‌رسد که چنین است. «ما معمولاً در زندگی اخلاقی دو مشکل داریم: یکی تعیین اینکه رویه اخلاقی درست کدام است و دیگر بهره‌مندی از نیروی اخلاقی کافی برای رعایت آن... کانت اعتقاد راسخ داشت که پروراندن منش نیک اخلاقی دشوارتر است» (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۶۳).

روشن است که از نظر کانت، بر خلاف افلاطون مشکل عمل اخلاقی مشکل شناخت نیست، بلکه مشکل اراده است. موقعیت اخلاقی از نظر کانت موقعیتی نیست که در آن فاعل اخلاقی با مشکل کشف آنچه باید انجام دهد، روبه‌رو است، بلکه موقعیت اخلاقی موقعیتی است که در آن فاعل اخلاقی تلاش می‌کند که آنچه را که می‌داند باید انجام دهد، انجام دهد. کانت در درس‌های فلسفه اخلاق می‌گوید:

حال وقتی رفتار اخلاقی نباشد، غیراخلاقی بودن آن در چیست؟ در فاهمه است یا در اراده؟

... پس غیراخلاقی بودن رفتار در نارسایی فاهمه نیست، بلکه در شرارت اراده یا دل است.

(کانت، ۱۳۸۰ [الف]، ص ۶۹)

فقرات دیگری نیز در آثار کانت وجود دارد که حاکی از این امر است که از نظر وی مشکل عمل اخلاقی مشکل شناخت نیست. در نقد عقل عملی آمده است:

آنچه در مطابقت با اصل خودآیینی اراده لازم است، به آسانی و بدون تردید، با معمولی‌ترین هوش آشکار می‌شود. یعنی، اینکه وظیفه چیست، به خودی خود برای همه آشکار است ... تصمیم در خصوص آنچه باید مطابق با قانون اخلاق انجام شود، نباید آنقدر دشوار باشد که حتی عادی‌ترین و ناآزموده‌ترین فهم، بدون هر گونه حزم و احتیاط دنیوی در انجام آن به خطا افتد. (کانت، ۱۳۸۵، ص ۶۴)

و در بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق می‌گوید: «از این رو، من برای آنکه بدانم چه باید بکنم تا خواستم از دیدگاه اخلاقی خوب باشد، نیازی به تیزهوشی فراوان ندارم» (کانت، ۱۳۶۹، ص ۲۹)؛ و کمی بعد می‌گوید: «بدین دلیل برای آنکه بدانیم که چه باید بکنیم تا درست‌کار و خوب و حتی خردمند و پرهیزکار باشیم، به فلسفه و علم نیازی نداریم. در واقع ما از پیش می‌توانستیم حدس بزنیم که دانستن اینکه هر کس چه باید بکند، در توان همه کس هست، حتی در توان ساده‌ترین افراد» (همان، ص ۳۱).
کانت در مابعدالطبیعه اخلاق نیز در بحث از وجدان بر این مطلب تاکید می‌کند:

تعبیر وجدان خطاکار یک تعبیر بی‌معناست، زیرا در حکم برون‌ذهنی در مورد اینکه چیزی تکلیف من هست یا نیست، انسان گاهی مرتکب خطا می‌شود، اما در حکم درون‌ذهنی که من با عقل عملی خود (در اینجا با قوه قاضیه آن) به صدور حکم درباره آن می‌پردازم، خطا رخ نمی‌دهد، چه آنکه در صورت وقوع خطا اصلاً حکمی صادر نشده است که صدق و کذب آن مطرح باشد. بی‌وجدانی به معنای فقدان وجدان نیست، بلکه به معنای بی‌توجهی به ندای وجدان است. (کانت، ۱۳۸۰ [ب]، ص ۵۸)

اما اکنون باید به این پرسش بپردازیم که چرا کانت نمی‌تواند در نظریه اخلاقی خود امکان حکم اخلاقی اشتباه را بپذیرد. به عبارت دیگر، چرا کانت نمی‌تواند بپذیرد که فاعل اخلاقی ممکن است در تعیین اخلاقی بودن یک عمل دچار اشتباه شود؟
برای پاسخ به این پرسش باید به دو اصل مهم از اصول نظریه اخلاقی کانت، یکی اصل خودآیینی اراده و دیگری اصل اعتبار عام احکام اخلاقی یا اصل کلیت یا عینیت احکام اخلاقی بپردازیم و سپس تحقیق کنیم که این دو اصل از نظر کانت چه نسبتی با یکدیگر دارند.
کانت در نظریه اخلاقی خود سه اصل را مطرح می‌سازد و آنها را سه صورت‌بندی مختلف از اصل اساسی اخلاق یعنی امر مطلق می‌داند. این سه اصل عبارت اند از:
۱- اصل کلیت احکام اخلاقی: تنها بر پایه آن آیینی رفتار کن که در عین حال بخواهی که آن آیین قانونی عام باشد.
۲- اصل انسانیت به عنوان غایت فی نفسه: چنان رفتار کن تا انسانیت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری همیشه به عنوان یک غایت به شمارآوری و نه فقط به عنوان یک وسیله.
۳- اصل خودآیینی اراده: هر اراده انسانی، اراده‌ای است که از طریق آیین‌های رفتارش قوانین عام

وضع می‌کند یا به تعبیر دیگر اراده هر ذات خردمند اراده قانون‌گذار عام است (کانت، ۱۳۶۹، صص ۶۰، ۷۴، ۷۸، ۷۹).

کانت، خودآیینی را چنین تبیین می‌کند: «خودآیینی اراده آن ویژگی اراده است که به کمک آن، اراده برای خود قانون است» (همان، ص ۹۴). اصل خودآیینی اراده می‌گوید که فقط قانون اخلاقی خودآیین می‌تواند تکلیف اخلاقی یا امر مطلق ایجاد کند. به عبارت دیگر، انسان فقط توسط قانونی که خود برای خود وضع می‌کند می‌تواند اخلاقاً مکلف شود. بر پایه این اصل، «همه آیین‌های رفتار که با اراده به عنوان قانون‌گذار عام ناسازگار باشند، مردوداند. بدین سان، اراده به سادگی تابع قانون نیست، بلکه چنان تابع آن است که باید خود به منزله واضح قانون به شمار آید و فقط بر این اساس تابع قانون است که می‌تواند خود را واضح آن بداند» (ص ۷۸).

کانت در حمایت از اصل خودآیینی چنین استدلال می‌کند که اصلی که تکلیف اخلاقی ایجاد می‌کند باید خودآیین باشد، زیرا هر قانون یا اصلی که از درون نفس ناشی نشود، مستلزم انگیزه‌ای (انگیزه امید به پاداش یا ترس از مجازات) است تا توسط نفس به عنوان اصل اراده پذیرفته شود و نیاز به انگیزه، به این معنی است که آن قانون دارای منشأ بیرونی است و قانونی که دارای منشأ بیرونی باشد، فقط اوامر شرطی ایجاد می‌کند و نمی‌تواند اوامر مطلق یا اخلاقی ایجاد کند. بیان خود کانت در این مورد چنین است:

زیرا، اگرچه اراده‌ای که تابع قانون است، ممکن است به واسطه سود و صرفه‌ای، به این قانون پای‌بند باشد، لیکن اراده‌ای که خود برترین قانون‌گذار است، تا جایی که چنین صفتی را داشته باشد، محال است که به سود و صرفه‌ای وابسته شود. زیرا اراده‌ای که بدین سان وابسته است، خود باز به قانونی دیگر نیاز دارد که سود و صرفه خویشتن‌دوستانه آن را با این شرط که به منزله قانونی عام معتبر باشد، مقید کند.
بدین سان، این اصل که هر اراده انسانی اراده‌ای است که از طریق آیین‌های رفتارش قوانین عام وضع می‌کند، ... به دلیل مفهوم قانون‌گذاری عام بر هیچ سود و صرفه‌ای استوار نیست و بدین سبب از میان همه اوامر ممکن تنها امری است که نامشروط است. (ص ۷۹)

بنابراین، اصول اخلاقی نمی‌توانند هیچگونه منشأ بیرونی‌ای داشته باشند. هیچ امر بیرونی‌ای، چه اشیاء، چه قوانین جامعه و حتی قانون یک موجود برتر مانند خداوند نمی‌تواند تکلیف اخلاقی ایجاد کند.

مطلق بودن که ذاتی اخلاق است، فقط هنگامی حاصل می‌شود که فرمان‌های آن فرمان‌هایی باشند که خود موجود عاقل برای خود وضع کرده باشد. مقصود کانت این است که اگر ما دلیل خود را برای پیروی از فرمان‌های اخلاقی در مثلاً، احساسات همدلانه نسبت به اموری که اعمال ما ممکن است ایجاد کنند بیابیم، رابطه خود را با آن فرمان‌ها در معرض هر گونه امکانی قرار داده‌ایم. زیرا احساسات همدلانه از شخصی به شخص دیگر، از

فرهنگی به فرهنگ دیگر و از دوره‌های تاریخی به دوره‌های دیگر متفاوت است. فرمان‌های اخلاقی این گوناگونی را نمی‌پذیرند و وظیفه ما در تبعیت از آنها باید دارای مبنایی ثابت باشد. (Holtman, 2009, p.103)

حال باید به اصل اخلاقی دیگری بپردازیم که کانت آن را در پیوند نزدیک با اصل خودآیینی می‌داند و آن اصل اعتبار عام احکام اخلاقی یا اصل کلیت و عینیت احکام اخلاقی است. بنا بر این اصل، حکم اخلاقی باید اعتبار کلی یا عینیت داشته باشد، یعنی برای همه موجودات اخلاقی معتبر باشد. «کانت مانند بسیاری از مردم معتقد بود که یک قانون اخلاقی بنیادین وجود دارد که معیار یا اصلی برای حکم صحیح اخلاقی فراهم می‌کند. وی گمان می‌کرد که این قانون بنیادین برای همه موجودات عاقل، یعنی همه موجودات قادر به تفکر و استدلال، الزام‌آور است» (اونی، ۱۳۸۱، ص ۶۳). کانت این اصل را چنین توضیح می‌دهد:

من چون خواست را از هر گونه انگیزه‌ای که در پیروی از قانون ممکن است برایش دست دهد، محروم کرده‌ام، دیگر جز مطابقت کلی کارهایش با قانون به طور عام، چیزی باقی نمی‌ماند و فقط همین (مطابقت با قانون) است که باید به عنوان اصل خواست به کار آید، یعنی من هیچگاه نباید جز این گونه رفتار کنم که همچنین بتوانم اراده کنم که آیین رفتارم به قانونی عام مبدل شود. (کانت، ۱۳۶۹، ص ۲۷)

و در جایی دیگر می‌گوید: «پس فقط یک امر وجود دارد و آن این است که: تنها بر پایه آن آیینی رفتار کن که در عین حال بخواهی که آن آیین، قانونی عام باشد» (همان، ص ۶۰). «کانت مدعی است که تنها شق پذیرش اصل عمل، صرفاً این است که آن اصل را مطابق با اندیشه قانون به یک اصل کلی عمل تبدیل سازیم، و چون این اندیشه، چیزی جز اندیشه اعتبار کلی نیست، این الزام عبارت است از اینکه فقط مطابق با اصول جزئی‌ای عمل کنیم که بتوانند به قانون کلی تبدیل شوند. یعنی فقط بر طبق اصولی عمل کنیم که هر کس دیگری نیز بتواند آن را بپذیرد و بر طبق آن عمل کند» (Guyer, 2007, p.42).

اما نظر کانت در مورد رابطه میان این دو اصل، یعنی، اصل خودآیینی و اصل کلیت یا عینیت احکام اخلاقی این است که آن دو با یکدیگر متحدند و در واقع، وی این وحدت را کلید حل مشکلات فلسفی اخلاق می‌داند؛ چنان که می‌گوید:

اگر برگردیم و به تمام کوشش‌های گذشتگان که کشف اصل اخلاق را به عهده گرفته‌اند، بنگریم، شاید تعجب کنیم که همه آنها از انجام این کار عاجز بوده‌اند. آنها می‌دیدند که انسان توسط وظیفه خود، موظف به اطاعت از قانون است، اما نمی‌دیدند که او فقط تابع قانون خود است، قانونی که در عین حال کلی است؛ و نمی‌دیدند که او فقط موظف به عمل بر طبق اراده خودش است، اراده‌ای که به هر حال توسط طبیعت چنان طراحی شده است تا

واضع قوانین عام باشد. زیرا، اگر کسی فقط خود را به عنوان تابع قانون (هر قانونی که باشد) تصور کند، این ضرورتاً مستلزم علاقه‌ای است به عنوان انگیزه یا محرک برای تبعیت کردن، زیرا آن قانون از اراده خود او ناشی نشده است. (کانت، ۱۳۶۹، ص ۸۰)

وحدت این دو اصل، یعنی اصل خودآیینی و اصل کلیت یا عینیت احکام اخلاقی، یک امر اساسی در نظریه اخلاقی کانت است که او نمی‌تواند از آن صرف نظر کند. او نمی‌تواند از اصل کلیت دست بردارد، زیرا بدون آن اصل نمی‌تواند ادعا کند که اصول اخلاقی عینی، یعنی معتبر برای همه، هستند و نیز نمی‌تواند از اصل خودآیینی دست بردارد، زیرا حتی اصول عقلی کلی، تکلیف مطلق ایجاد نخواهند کرد، مگر آنکه معلول اراده خود فاعل اخلاقی باشند، به عبارت دیگر، اصول خود فاعل اخلاقی باشند. اصول بیرونی، هرچند عقلی باشند، هرگز نمی‌توانند تکلیف نامشروط یا مطلق پدید آورند، تنها به این دلیل که بیرونی هستند.

از نظر کانت، فعل اخلاقی دارای دو ویژگی است. ویژگی اول مطابقت فعل با وظیفه اخلاقی است. معیار مطابقت فعل با وظیفه اخلاقی این است که حکمی که به آن فعل فرمان می‌دهد، از کلیت و اعتبار عام برخوردار باشد. ویژگی دوم آن است که فعل به حکم وظیفه صورت گرفته باشد. معیار اینکه فعلی به حکم وظیفه، یعنی به انگیزه احترام به قانون صورت گرفته باشد و نه هیچ انگیزه دیگری، آن است که حکم آن فعل، خودآیین باشد، یعنی توسط خود فاعل وضع شده باشد.

بدین ترتیب کانت معتقد است که اصول و احکام اخلاقی باید هم خودآیین و هم کلی باشند و این است دلیل اساسی اینکه چرا کانت مدعی است که هیچ حکم اخلاقی ای وجود ندارد که به حکم وظیفه، یعنی خودآیین باشد، اما مطابق با وظیفه، یعنی کلی و دارای عینیت نباشد. به عبارت دیگر، این است دلیل اینکه چرا کانت معتقد است که حکم اخلاقی اشتباه ممکن نیست، یعنی ممکن نیست که کسی در تشخیص حکم اخلاقی درست دچار اشتباه شود.

می‌توان دلایل کانت را در این خصوص به ترتیب زیر تقریر کرد:

دلیل اول

اگر بپذیریم که افعالی وجود دارند که به حکم وظیفه‌اند، اما مطابق با وظیفه نیستند، پذیرفته‌ایم که لازم نیست احکام اخلاقی خودآیین از حیث کلیت یا عینیت معتبر باشند و پذیرفته‌ایم که اعتبار عینی یا عقلانی احکام اخلاقی همواره در احکام خودآیین عامل اخلاقی منعکس نمی‌گردد. به عبارت دیگر، اگر احکام اخلاقی اشتباه را بپذیریم، در آن صورت فاعل اخلاقی ای که دچار احکام اخلاقی اشتباه است، دارای هیچ‌گونه تکلیف اخلاقی‌ای نیست.

زیرا از نظر کانت، تکلیف اخلاقی دارای دو شرط ضروری است: خودآیینی و کلیت. یک اصل یا حکم اخلاقی برای اینکه بتواند کسی را اخلاقاً مکلف کند، باید دارای اعتبار کلی باشد، یعنی برای همه فاعل‌های عقلانی معتبر باشد. همچنین، برای اینکه بتواند من را اخلاقاً مکلف سازد، باید اصل یا حکم

خود من باشد. در نتیجه، اگر من به اصولی اعتقاد داشته باشم که آنها را اصول اخلاقی می‌دانم، یا احکامی را صورتبندی کنم که آنها را احکام اخلاقی می‌شمارم و آن اصول و احکام اشتباه باشند، من هیچ‌گونه تکلیف اخلاقی‌ای ندارم، زیرا در چنین حالتی هیچ‌گونه اصل یا حکم اخلاقی‌ای وجود ندارد که واجد هر دو شرط ضروری برای تکلیف اخلاقی باشد. اصول و احکام من از حیث کلیت معتبر نیستند و اصول و احکامی که از حیث کلیت معتبرند، اصول یا احکام من نیستند. آنها مسلماً اصول و احکام اخلاقی من می‌بودند، در صورتی که من کاملاً عقلانی بودم و هیچ‌گونه اشتباهی نمی‌کردم، اما اصول و احکام اخلاقی اشتباه ثابت می‌کند که من کاملاً عقلانی نیستم و شاید بتوان گفت که من موقتاً استعداد خود را برای اینکه قانون‌گذار اخلاقی باشم، از دست داده‌ام. و از آنجایی که قانون اخلاقی نمی‌تواند بیرونی باشد، اگر من استعداد قانون‌گذار اخلاقی بودن را از دست داده باشم، در آن صورت هیچ قانون اخلاقی‌ای که در مورد من قابل اعمال باشد، وجود ندارد و من دارای هیچ‌گونه تکلیف اخلاقی‌ای نخواهم بود.

دلیل دوم

دلیل دیگر بر اینکه کانت نمی‌تواند امکان حکم اخلاقی اشتباه را در نظریه اخلاقی خود بپذیرد، این است که از نظر او اصل خودآیینی اراده از ترکیب اصل کلیت احکام اخلاقی با اصل انسانیت به عنوان غایت فی نفسه حاصل می‌شود. «کانت مفهوم امر مطلق را از صورت آن به عنوان قانونی کلی و از طریق ماده آن به عنوان انسانیت یا طبیعت عقلانی به منزله یک غایت فی نفسه، به سوی وحدت هر دو در ایده خودآیینی دنبال می‌کند که هر دو جنبه نخست را متحد می‌سازد» (Wood, 2008, p.11). به طوری که وی سومین صورتبندی امر مطلق، یعنی اصل اراده واضع قانون عام یا همان اصل خودآیینی اراده را حاصل ترکیب اولین صورتبندی امر مطلق، یعنی اصل کلیت احکام اخلاقی و دومین صورتبندی آن یعنی اصل انسانیت در مقام غایت فی نفسه می‌داند. چنان که می‌گوید:

اصل عینی هر قانون‌گذاری عملی (بر طبق اصل نخست) در قاعده و صورت کلی آن نهفته است که به آن امکان می‌دهد که قانون (یعنی قانون طبیعت) باشد، اما اصل ذهنی آن در غایت قرار دارد، لیکن به موجب اصل دوم، دارنده همه غایات، هر ذات خردمند است تا جایی که خود غایتی مستقل باشد. از اینجا اصل عملی سوم اراده منتج می‌شود که شرط غایی هماهنگی اراده با عقل عملی عام یا کلی است، یعنی این اندیشه که اراده هر ذات خردمند، اراده قانون‌گذار عام است. (کانت، ۱۳۶۹، صص ۷۷-۷۸)

وی در توضیح ارتباط میان این سه اصل می‌گوید که نخستین اصل بیان‌کننده صورتی است که همه قواعد اخلاقی باید دارا باشند، یعنی کلیت؛ دومین اصل بیان‌کننده ماده همه قواعد اخلاقی است، یعنی انسان به عنوان موجودی که ممکن است ارزش مطلق در او محقق شود؛ و سومین اصل بیانگر خصوصیات کامل همه قواعد اخلاقی است و در ادامه می‌گوید که نخستین اصل بیان‌کننده وحدت

صورت اراده، دومین اصل بیانگر کثرت ماده یا غایت آن و سومین اصل بیان کننده مجموع آنهاست (راس، ۱۳۸۶، ص ۹۱).

بنابراین، از آنجا که اصل خودآیینی اراده متضمن اصل کلیت و عینیت احکام اخلاقی است، ممکن نیست که اصل یا حکمی اخلاقی خودآیین باشد، اما دارای کلیت و عینیت نباشد. به عبارت دیگر، ممکن نیست حکمی اخلاقی به حکم وظیفه باشد، اما مطابق با وظیفه نباشد و این امر بدان معنی است که در نظریه اخلاقی کانت ممکن نیست شخص در تشخیص حکم اخلاقی دچار اشتباه شود.

منابع

- اونی، بروس. (۱۳۸۱). *نظریه اخلاقی کانت*، ترجمه علیرضا آل بویه، قم: بوستان کتاب.
- راس، سر دبلیو دیوید. (۱۳۸۶). *نظریه اخلاقی کانت*، شرحی بر تاسیس مابعدالطبیعه اخلاق کانت، ترجمه محمدحسین کمالی نژاد، تهران: حکمت.
- سالیوان، راجر. (۱۳۸۰). *اخلاق در فلسفه کانت*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۶۹). *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: خوارزمی.
- . (۱۳۸۵). *نقد عقل عملی*، ترجمه انشاءالله رحمتی، چ ۲، تهران: نورالثقلین.
- . (۱۳۸۰ [الف]). *مابعدالطبیعه اخلاق: مبانی مابعدالطبیعی تعلیم فضیلت (فلسفه فضیلت)*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نقش و نگار.
- . (۱۳۸۰ [ب]). *درس‌های فلسفه اخلاق*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چ ۲، تهران: نقش و نگار.
- Wood, Allen W. (2008). *Kantian Ethics*, New York: Cambridge University Press.
- Guyer, Paul. (2007). *Kant's Groundwork for the Metaphysics of Morals*, Great Britain: Continuum.
- Holtman, Sarah. (2009). "Autonomy and the Kingdom of Ends", in *The Blackwell Guide to Kant's Ethics*, ed. by Thomas E. Hill, JR. Blackwell.

سفيد